

## A new look at transformation of relation as an Usuli theory

## نگاهی نو به انقلاب نسبت به منابه نظریه‌ای اصولی

belal` shakeri<sup>1</sup>, mohammadtaghi fakhlaei<sup>2\*</sup>, mohammadhasan haeri<sup>3</sup>بلال شاکری<sup>۱</sup>، محمدتقی فخلعی<sup>۲\*</sup>، محمدحسن حائری<sup>۳</sup>

1- Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam Iran.  
2- Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.  
3- Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

۱- دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی اسلامی، دانشکده الهیات و معرف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.  
۲- استاد گروه فقه و مبانی اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.  
۳- استاد گروه فقه و مبانی اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Received Date: 2021/06/15

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

Accepted Date: 2021/10/04

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

## Abstract

## چکیده

Transformation of relation as a discussed problem under the title of contradiction of arguments in usul al-fiqh, is a way to apply the rules of contradiction of arguments, when there are more than two contrary arguments. According to this way, all relations and connections between arguments are seen and based on specific criteria, rules of contradictions are applied. This article, through description and analyzing of usuli written texts tries to answer if transformation of relation can be recognized as a scientific theory and presented to academic forums. The hypothesis is that this way of solving contradiction can be introduced as the theory of transformation of relation to 'ilm al-usul. To reach to the mentioned goal and to prove the theory of the article (being an usuli theory), the proposed definitions for a scientific theory, focusing on fiqhi and usuli theories, were analyzed; accepted characteristics of scientific theories were derived and analyzed; and lastly, the essential qualities of transformation of relation were applied on the definitions. The conclusion was that the transformation of relation could be presented as a scientific theory in usul al-fiqh to academic forums. So to explain it there need to see it as a theory with its all details and aspects not just a viewpoint.

انقلاب نسبت به عنوان یکی از مباحث مطرح در باب تعارض ادله علم اصول، روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض میان ادله جاری می‌شود. نوشتار پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی تحلیلی منابع مکتوب اصولی در پی بررسی این نکته است که، آیا انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه علمی می‌تواند شناسایی شده و به مجامع علمی عرضه شود؟ فرضیه تحقیق بر این استوار است که این روش حل تعارض را می‌توان به عنوان نظریه‌ای علمی تحت عنوان نظریه انقلاب نسبت در علم اصول شناخت. برای رسیدن به هدف مذکور و اثبات فرضیه تحقیق پس از توصیف نظریه علمی (بیان تعاریف و ویژگی‌ها) با تحلیل تعاریف ارائه شده برای نظریه علمی و تأکید بر تعریف نظریه‌های فقهی و اصولی، و همچنین تحلیل و استخراج ویژگی‌های مورد پذیرش در نظریه‌های علمی، به تطبیق تعاریف ارائه شده و ویژگی‌های مطرح شده بر انقلاب نسبت پرداخته و این نتیجه حاصل شده است که انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه علمی در اصول فقه قابل عرضه به جامعه علمی است. لذا در تبیین آن نباید به عنوان یک دیدگاه صرف بدان توجه کرد، بلکه باید همچون یک نظریه به تمام جوانب و جزئیات دخیل در آن توجه داشته و با نگاهی کلان به تحلیل و بررسی آن پرداخت.

**Keywords:** transformation of relation, scientific theory, usuli theory.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب نسبت، نظریه علمی، نظریه اصولی.

**Email:** fakhlaei@um.ac.ir

\* نویسنده مسئول

## مقدمه

نظریه‌ها همیشه نقش مهمی در علوم مختلف داشته‌اند و از ارکان تشکیل دهنده علوم هستند، چراکه مسائل و ریزموضوعات مختلف یک علم را به صورت یک مجموعه به هم پیوسته تبیین کرده و ارتباطات آنها را با یکدیگر نشان داده و به حل مسائل علم کمک می‌کنند. به تعبیری نظریه‌ها، تجربه‌های گسسته و بی‌نظم را دارای شکل و نظم می‌کنند و در نتیجه قدرت تحلیل و درک عمیق پدیده‌ها و روابط بین آنها را به انسان می‌دهند. (ر.ک: کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۷۶؛ نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴)

علم اصول فقه نیز همچون دیگر علوم، دارای مسائل بسیاری است که در طول تاریخ علم، با کشف روابط مختلف شماری از مسائل آن، نظریه‌های مختلفی همچون «نظریه حکم»، «نظریه سنت»، «نظریه مقاصد»، «نظریه حجیت و اعتبار» و «نظریه حق الطاعه» در آن مطرح شده است. از جمله مواردی که ممکن است به عنوان یک نظریه اصولی در این علم شناسایی شده و مورد توجه قرار گیرد، مسأله انقلاب نسبت است. از جمله مؤیدهایی که می‌توان بر نظریه دانستن انقلاب نسبت ارائه کرد، کلام برخی بزرگان در این باره است:

شهید صدر که از بزرگان معاصر اصولی است، و در به کارگیری واژگان و اصطلاح‌ها دقت فراوانی دارد، از انقلاب نسبت با عنوان نظریه یاد می‌کند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۸/۷) قرینه مقابله‌ای که وی نیز به کار می‌برد، نظریه دانستن انقلاب نسبت را تقویت می‌کند. ایشان می‌گویند، انقلاب نسبت نتیجه طبیعی نظریه تخصیص از دیگر نظریه‌های مطرح در علم اصول است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۸/۷) پژوهش پیش‌رو با این فرضیه که انقلاب نسبت دارای ویژگی‌های یک نظریه علمی بوده و می‌توان از آن به عنوان یکی از نظریه‌های مطرح در علم اصول فقه سخن به میان آورد؛ در پی پاسخ به دو پرسش زیر است:

۱. نظریه علمی به ویژه نظریه اصولی چیست؟ و دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۲. آیا می‌توان انقلاب نسبت را به عنوان یک نظریه اصولی شناسایی کرد؟

لازم به ذکر است هر چند درباره انقلاب نسبت در کتاب‌های اصولی سخن فراوان گفته شده است، اما نسبت به نظریه بودن آن، تا کنون هیچ اثر یا نوشته‌ای مشاهده نشده است و در این جستار برای نخستین بار به تحلیل و بررسی این مسأله همت گماشته شده است.

در راستای تحلیل این مسأله، ابتدا تعریف‌های مختلف نظریه بیان شده و همچنین ویژگی‌های یک نظریه ذکر خواهد شد. در ادامه پس از بیان تعریف مختصری از انقلاب نسبت، به تطبیق ویژگی‌های نظریه بر مسأله انقلاب نسبت پرداخته می‌شود تا مشخص شود، فرضیه تحقیق قابل اثبات است یا خیر.

### تعریف نظریه علمی

در تعریف نظریه سخن فراوان گفته‌اند و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است.<sup>۱</sup> تا جایی که برخی معتقدند تعریف جامع و مانعی برای نظریه ارائه نشده است. (ر.ک: جی. لارسن، ۱۳۷۷، ۴۶-۴۷؛ شفیعی، ۱۳۹۵، ۶۸) عده‌ای پا را فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند نمی‌توان تعریف مانع و جامعی برای آن ارائه کرد و باید نظریه را بر اساس مؤلفه‌هایش بررسی کرد و این مؤلفه‌ها ممکن است مشترک یا مختص به علوم خاص باشد. (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۱۰) از نظر گروهی دیگر نیازی به ارائه تعریف برای نظریه نیست (شفیعی، ۱۳۹۵، ۶۹-۷۰).

با این حال تعریف‌هایی از سوی اندیشمندان حوزه فلسفه علم<sup>۲</sup> برای نظریه بیان شده است. البته باید توجه داشت که نظریه علمی در دو حوزه علوم انسانی و تجربی تعریف‌ها، کارکردها و خصوصیت‌های متفاوتی دارد.<sup>۳</sup> با توجه به این‌که موضوع نوشتار پیش‌رو با حوزه علوم انسانی بیشتر سازگار است و ارتباطی با حوزه علوم تجربی ندارد، در ادامه به بیان تعریف نظریه در حوزه علوم انسانی پرداخته خواهد شد.

شاید بتوان یکی از کامل‌ترین تعریف‌های ارائه شده برای نظریه را تعریف زیر دانست:

۱. برای مطالعه بیشتر درباره نظریه و نظریه‌پردازی ر.ک: دانانی‌فر، ۱۳۸۹؛ شفیعی، ۱۳۹۵؛ کعب‌عمیر و حیدری، فریده و غلامرضا، ۱۳۹۸، ۷۵-۹۳. همچنین برای مطالعه بیشتر درباره نظریه و نظریه‌پردازی در حوزه علوم اسلامی بخصوص فقه و اصول، ر.ک: عطیه، بی‌تا؛ الزرقا، ۱۴۱۸؛ شفیعی، ۱۳۹۵؛ الشرایدی، ۱۴۲۹.

۲. با توجه به تمرکز نوشتار حاضر بر نظریه‌های مطرح در حوزه علوم انسانی و به صورت خاص فقه و اصول، در ادامه به بیان برخی تعریف‌های ارائه شده از سوی اندیشمندان فلسفه علم در این حوزه پرداخته خواهد شد.

۳. تعریف نظریه در حوزه علوم تجربی چنین بیان شده است:

- نظریه علمی گزاره‌های علمی است که مستلزم شواهد قابل ملاحظه‌ای است؛ (جی. شومیکر و تنگارد و ال. لاسوما، ۱۳۸۷، ۶)
- در تعریف دیگر از تجربه‌گرایان آمده است: نظریه کوشش عملی در راه جمع‌آوری شواهد و یافته‌های تجربی و برقراری همبستگی میان یافته‌ها و تبیین آنها از راه استواری است. (ر.ک: توسلی، ۱۳۷۶، ۲۴)

چنانچه مشاهده می‌شود در حوزه علوم تجربی آنچه در تعریف نظریه مهم است وجود شواهد و یافته‌های تجربی است که در نظریه در حوزه علوم انسانی چنین نکته‌ای مطرح نیست. (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۲۵؛ نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴؛ کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۸۰) از دیگر تفاوت‌های نظریه در این دو حوزه می‌توان به ابطال‌پذیری نظریه در حوزه علوم تجربی، بخلاف نظریه در علوم انسانی، اشاره کرد. (ر.ک: نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴)

نظریه، مجموعه‌ای به هم پیوسته از سازه‌ها، مفاهیم، تعاریف و گزاره‌هاست که به منظور تبیین و پیش‌بینی<sup>۱</sup> پدیده‌ها از طریق تشخیص روابط بین متغیرها، دیدگاه نظام‌یافته‌ای از پدیده‌ها را ارائه می‌کند.<sup>۲</sup> (ر.ک: فرد، ۱۳۷۷، ۲۹؛ دانائی فر، ۱۳۸۹، ۳-۴؛ نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴)

چنانچه بیان شد چستی و تعریف نظریه از جمله مسائل فلسفه علم است. بنابراین اندیشمندان فعال در عرصه فلسفه علوم به این مسأله توجه کرده و نکاتی را متناسب با حوزه تخصصی علم مربوط به خود بیان داشته‌اند. علمای اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در تعریف نظریه دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. این اختلاف به خاطر تفاوت رویکرد آنها و تعریف بر اساس آن چیزی است که هر گروهی در پی آن است. مثلاً برخی نظریه را از زاویه تربیتی تعریف کرده‌اند، برخی از زاویه فقهی، گروهی از زاویه فلسفی و ... (الشرایدی، ۱۴۲۹، ۳۷).

با توجه به این که جستار حاضر در پی بررسی انقلاب نسبت به مثابه یک نظریه اصولی است، مناسب است این بحث از دیدگاه اندیشورانی که به تحلیل مبانی فلسفی فقه و اصول پرداخته‌اند، نیز مورد توجه قرار گیرد. هر چند ممکن است در تعریف نظریه در حوزه علوم انسانی تفاوت چندانی اتفاق نیافتد، و به لحاظ ماهوی نظریه‌های فقهی و اصولی تفاوتی با سایر نظریه‌های مطرح در حوزه علوم انسانی نداشته باشند. شاهد بر این ادعا، تعریف‌های ارائه شده از سوی اندیشمندان حوزه فقه و اصول است که غالباً تعریف‌های ایشان منطبق بر تعریف ذکر شده در بالاست که البته در عبارت‌پردازی تفاوت‌هایی به لحاظ تفصیل و اختصار، اجمال و ابهام و وضوح با تعریف ارائه

<sup>۱</sup>. در تبیین ویژگی‌های نظریه بیان خواهد شد، پیش‌بینی هر چند ممکن است در حوزه نظریه‌های علوم انسانی اتفاق بیافتد، اما مقوم یک نظریه در حوزه علوم انسانی نیست. بلکه نظریه در علوم انسانی در پی تبیین و توضیح یک مفهوم یا پدیده است؛ و خاصیت پیش‌بینی مربوط به نظریه‌ها در حوزه علوم تجربی است. بنابراین قید پیش‌بینی که در این تعریف یا سایر تعریف‌های مشابه آمده است، به نظر قیدی صحیح برای تعریف نظریه در حوزه علوم انسانی نیست.

<sup>۲</sup>. عبارت‌های مختلفی در تعریف نظریه بیان شده است که به لحاظ ماهیت یکسان هستند. اما به لحاظ اجمال و ابهام و وضوح یا تفصیل و اختصار متفاوتند. از جمله:

- یک یا چند گزاره فرضیه‌ای که موقتاً رفتار یک پدیده را بازنمایی، توصیف، تحلیل، تبیین و تفهیم می‌کند؛ (دانائی فر، ۱۳۸۹، ۵)
- مجموعه مفاهیم و گزاره‌های مرتبط به شکل روشن‌مند و نظام‌مند با هدف توصیف و تبیین یک مفهوم، پدیده یا رخداد در ساختاری فرضی جهت پیش‌بینی یک واقعیت. (کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۸۸)
- ایجاد ارتباط یا روابطی بین مجموعه‌ای از متغیرها برای شکل‌گیری یک کلیت؛ (نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴)

شده دارند.<sup>۱</sup>

به هر حال از نگاه برخی اگر زاویه نگاه فیلسوف علوم به خصوص در زمینه علوم اسلامی از تعریف نظریه منفک شود، می توان نظریه علمی را چنین تعریف کرد: تصور کلی، که نظام عامی را تشکیل داده، شامل قواعد عامی می شود، که احکام و مسائل جزئی را منضبط می کند. (الشرایدی، ۱۴۲۹، ۳۸) در حقیقت نظریه مفاهیم کبروی کلی است که نظام عامی را تشکیل می دهند، مشتمل بر مجموعه قواعد متصل و مرتبط به یکدیگر؛ که هدف آن تشکیل تصور کلی از یک موضوع معین است به گونه ای که می توان از آن در انضباط احکام جزئی بهره جست. (رک: الزرقاء، ۱۴۱۸، ۱/۳۲۹-۳۳۰؛ الشرایدی، ۱۴۲۹، ۳۹) بر اساس آنچه گذشت می توان نظریه اصولی را چنین تعریف کرد:<sup>۲</sup> تصور کلی از مسائل اصولی، که نظام اصولی عامی را تشکیل داده، مشتمل بر قواعد عام اصولی است و مجموعه ای از احکام جزئی اصولی را منضبط می کند.<sup>۳</sup>

به هر حال با توجه به تفاوت تعبیر در تعریف نظریه، و البته یکسانی ماهیت آن در این تعریف ها، آنچه در معرفی کردن انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه اصولی، مهم می نماید، تبیین ویژگی های نظریه

۱. به عنوان نمونه به تعریف های زیر دقت شود:

- تصور صرف که جامع قواعد عام است و ضابط برای احکام فرعی جزئی است. (عطیه، بی تا، ۹)
- نظریه ارائه تبیین واحد از مجموعه ای از پدیده هاست؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۳۰)
- مجموعه گزاره ها یا اصول و قواعدی که ارتباطی سیستمی و نظام مند با همدیگر دارند. (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۲)
- البته تعریف های دیگری نیز از سوی برخی ارائه شده است که متفاوت ترند. همچون:
- نظریه فرضیه ثابت شده نزد محقق است که در یک مسأله یا موضوع به نتیجه رسیده است؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۳۴)
- در تعریف دیگر، جرایبی هر توصیف، نظریه دانسته شده است. (از سخنان مصطفی ملکیان چنین تعریفی به دست می آید. رک: شفیی، ۱۳۹۵، ۲۳۸)
- برخی دیگر بر این عقیده اند که نظریه باید بر اساس ویژگی ها و خصوصیت های آن تعریف شود. لذا در تعریف نظریه چنین گفته اند: نظریه قضیه ای استدلالی، در مسیر شدن و اثبات، نو و تازه، غیردعت، دارای مبنا و پیام روشن، راهگشا و کاراست. (رک: شفیی، ۱۳۹۵، ۱۱۰)
- البته چنانچه ارائه دهنده تعریف فوق گفته است، این تعریف بر اساس ویژگی های نظریه است. لذا نمی توان آن را تعریف برای نظریه دانست. ضمن این که نظریه را مترادف با قضیه استدلالی تعریف کردن محل تأمل جدی است.
- به هر حال چنانچه از تعاریف مختلف به دست می آید، نظریه ها حاوی مجموعه ای از قضایای مرتبط هستند که برخی ماهیت تصدیقی و برخی ماهیت تصویری دارند.
- ۲. البته نظریه اصولی را کسی تعریف نکرده است. اما با توجه به این که علم اصول فقه زیرمجموعه علوم انسانی است، می توان بر اساس تعریف نظریه در علوم انسانی به تعریف نظریه اصولی نیز دست یافت.
- ۳. برگرفته از: الشرایدی، ۱۴۲۹، ۳۷-۳۸.

در حوزه علوم اسلامی، و تطبیق این خصوصیت‌ها بر انقلاب نسبت است. بنابراین در ادامه به بیان ویژگی‌های نظریه پرداخته خواهد شد.

#### ویژگی‌های نظریه

نظریه‌ها دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مشترک و متفاوتی هستند، و ممکن است نظریه‌ها در علوم مختلف ویژگی‌های مختلفی دربرداشته باشند. (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۱۰؛ نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴) به عنوان مثال نظریه‌ها در علوم تجربی باید ویژگی‌هایی داشته باشند، که در علوم انسانی چنین ویژگی مطرح نیست. (ر.ک: نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴) حتی در حوزه علوم انسانی ممکن است بین ویژگی‌های نظریه در دو علم مختلف مانند فقه و حقوق، تفاوت وجود داشته باشد. (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۱۰-۱۱۱) آنچه در این جستار پیگیری می‌شود، ویژگی نظریه در حوزه علوم انسانی با تمرکز بر علوم اسلامی و به طور خاص فقه و اصول است.

با بررسی‌های صورت گرفته در منابع در دسترس، می‌توان ۹ ویژگی برای نظریه شناسایی کرد:

۱. انتزاعی بودن: شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی نظریه، انتزاعی بودن آن است.<sup>۱</sup> (کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۸۰) چراکه با بررسی اجزا و مباحث مختلف و کشف ارتباط‌ها و وجوه مشترک بین مباحث و ادله، یک نظریه انتزاع، استخراج و متولد می‌شود؛ (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۳۶ و ۲۱۴ و ۲۱۹)
۲. عام و کلی بودن: نظریه عام و کلی است (شفیعی، ۱۳۹۵، ۳۰) به گونه‌ای که بین اجزای آن نوعی انسجام و ارتباط وجود دارد؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۳۴) به عبارتی سازگاری درونی گزاره‌های نظریه، به گونه‌ای است که با نگاه بیرونی به صورت یک کل نسبتاً منسجم مشاهده می‌شود؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۲)
۳. تبیینی و توصیفی بودن: نظریه‌ها در حوزه علوم انسانی، به تبیین، توصیف و طراحی نقشه راه می‌پردازند، نه پیش‌بینی؛ بر خلاف نظریه‌ها در حوزه علوم تجربی که وظیفه پیش‌بینی را بر عهده دارند. (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۳۵؛ نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴؛ کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۸۰) بنابراین بیان این نکته که، نظریه‌ها قدرت پیش‌بینی می‌دهند، یعنی ویژگی جواب‌آفرینی و پاسخ‌یابی دارند؛ (جی).

<sup>۱</sup> در واقع با تحلیل تعاریف ارائه شده برای نظریه یکی از پربسامدترین واژگان به کار رفته در تعاریف ارائه شده دو واژه مفهوم و پدیده است که بیان‌گر این

ویژگی نظریه است. (ر.ک: کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۸۰)

شومیکر و تنگارد و ال. لاسوما، ۱۳۸۷، ۶؛ شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۴-۱۵۵) مربوط به حوزه علوم تجربی است نه علوم انسانی که این نوشتار در پی آن است.

۴. دارای مبنا و پیام بودن: نظریه باید دارای مبنا و پیام روشن باشد؛ براین اساس نظریه‌های فقهی و اصولی باید مستند به حجت باشد و نقطه شروع و انجام آن معلوم باشد. یک نظریه باید با هنجارهای شناخته شده علم مطابقت داشته باشد و به تعبیری بدعت محسوب نشود؛ (ر.ک: شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۰۹)

۵. کمک به درک بهتر مسائل: موجب ساخت پیش‌فرض‌ها و فرضیه‌ها برای درک بهتر مسائل می‌شود؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۳)

۶. کاربردی بودن: کاربردی (بالفعل یا بالقوه) بودن نظریه از دیگر ویژگی‌های آن است، یعنی سبب می‌شوند محقق سنجیده تصمیم بگیرد؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۳)

۷. آزمون‌پذیر بودن: آزمون‌پذیری نظریه نیز از دیگر ویژگی‌های مهم هر نظریه است؛ (جی. شومیکر و تنگارد و ال. لاسوما، ۱۳۸۷، ۶؛ کعب‌عمیر و حیدری، ۱۳۹۸، ۸۰) برخی از این ویژگی به ابطال‌پذیری نظریه نام برده‌اند، و این ویژگی را اصلی‌ترین ویژگی نظریه‌های علمی دانسته‌اند. (اکاشا، بی تا، ۳۵) به تعبیری نظریه‌ها تابع قواعد احتمال هستند؛ یعنی همیشه خصلت آزمایشی داشته و در معرض نقد و ابطال و تصحیح و تکمیل هستند؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۳-۱۵۴) البته باید توجه داشت که ابطال‌پذیر بودن نظریه به معنای باطل یا غلط بودن آن نیست، بلکه به این معناست که بر اساس چنین نظریه‌ای می‌توان پیش‌بینی‌ها را به محک تجربه زد. اگر پیش‌بینی‌ها غلط از آب درآمدند، نظریه ابطال یا نقض می‌شود. بنابراین نظریه ابطال‌پذیر نظریه‌ایست که اگر نادرست بود، نادرستی‌اش را می‌توان معلوم کرد. (اکاشا، بی تا، ۳۵) بنابراین در معرض نقد و ابطال بودن نظریه در علوم انسانی به معنای ابطال‌پذیری در علوم تجربی نیست. چراکه در علوم تجربی ابطال یک نظریه به معنای کنارگذاشتن آن است، اما در علوم انسانی لازم نیست به واسطه باطل شدن یک نظریه، کنارگذاشته شود. (ر.ک: نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴) چون به هر حال برای هر نظریه علمی برخی شواهد ناقض آن می‌توان یافت و پیدا کردن نظریه‌ای که هیچ ناقضی نداشته باشد بی‌نهایت دشوار است. البته باید توجه داشت اگر نظریه‌ای همواره با داده‌های جدید در تضاد بود و هیچ شیوه معقولی برای توجیه این تضاد پیدا نشود، باید آن نظریه را کنار گذاشت. (اکاشا، بی تا، ۴۳)

۸. پویا بودن: نظریه‌ها پویا و پیش‌رونده هستند و کارکردی تولیدی دارند. یعنی با کنار هم گذاشتن گزاره‌های آن، معلومی تشکیل می‌شود که موجب راه‌یابی به مجهولی می‌شود (مسأله‌سازی و تولید مسأله)؛ (شفیعی، ۱۳۹۵، ۱۵۴)

۹. قابلیت بازخوانی و تحلیل مجدد داشتن: در حوزه علوم انسانی اگر یک نظریه تحقق پیدا نکند، کنار گذاشته نمی‌شود؛ بلکه با بازخوانی و تحلیل دوباره آن می‌توان نظریه‌های جدیدی ساخت، و این نظریه‌ها ادامه راه همان نظریه گذشته هستند. (ر.ک: نجومیان، ۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴)

غیر ویژگی‌های مطرح شده، برخی خصوصیات و ویژگی‌های دیگر نیز برای نظریه بیان شده است که محل اختلاف است و مورد اثبات و انکار قرار گرفته است.<sup>۱</sup> چنین ویژگی‌هایی چون محل مناقشه بوده و در اثبات آن تردید وجود دارد، از پیگیری و تطبیق آنها در این نوشتار خودداری شده است.

#### تعریف انقلاب نسبت

انقلاب نسبت، متشکل از دو واژه «انقلاب» از ریشه «قلب» به معنای دگرگونی و زیر و رو کردن (ر.ک: طریحی، ۱۴۱۶، ۱۴۶/۲-۱۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۶۸۵/۱-۶۸۶؛ ابن اثیر جزری، بی‌تا، ۹۶/۴) و واژه «نسبت» از ریشه «نسب» به معنای قرابت و رابطه بین دو چیز، مانند رابطه با پدران، رابطه با

<sup>۱</sup> از جمله این ویژگی‌ها و خصوصیت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نظریه یک قضیه استدلالی است که در مسیر اثبات است. از نگاه کسانی که چنین ویژگی را درباره نظریه پذیرفته‌اند، آنچه جا افتاده و نهادینه شده است، هنجار شده یا یک قاعده شده، دیگر نظریه نیست. (ر.ک: شفیع، ۱۳۹۵، ۱۰۸ و ۱۸۷) اما از نگاه برخی دیگر این‌گونه نیست که اگر نظریه‌ای اثبات شد و تبدیل به قاعده شد دیگر نظریه بر آن صادق نباشد. بنابراین لازم نیست یک نظریه حتماً در مسیر شدن و اثبات باشد، بلکه پس از اثبات نیز، نظریه بر آن صادق است. لذا از دید این گروه نظریه‌های اثبات شده نیز همیشه در معرض نقد و ابطال، نقض و ابرام و تصحیح و تکمیل هستند. بنابراین حتی اثبات‌شده‌ترین نظریه‌ها نیز در معرض سنجش دوباره هستند. (ر.ک: شفیع، ۱۳۹۵، ۱۵۴) چنین تعبیری به خوبی نشان می‌دهد، این‌گونه نیست که به صرف اثبات نظریه، دیگر اطلاق نظریه بر آن دچار اشکال شود.

۲. نظریه باید نو باشد. (شفیع، ۱۳۹۵، ۱۰۸) بر این اساس گفته‌اند اگر کسی چیز کهنی را و لو محل بحث هم باشد، ثابت کند، نمی‌گویند صاحب نظریه است. (شفیع، ۱۳۹۵، ۱۰۸) از نگاه این گروه چون نظریه منتسب به اشخاص است، لذا سخن قدیمی را اگر کسی حتی تبیین جدید یا استدلال جدید یا پاسخ جدید برای مشکلی قدیمی مطرح کند، دیگر عمل او نظریه‌پردازی نیست. (ر.ک: شفیع، ۱۳۹۵، ۱۰۹) بنابراین نظریه زمانی که اثبات می‌شود تبدیل به قاعده می‌شود و نمی‌توان به آن نظریه گفت. (شفیع، ۱۳۹۵، ۱۱۲)

درحالی‌که در مقابل گروهی قائلند آنچه در نظریه مهم است نو و تازه بودن نیست، بلکه نظریه باید دارای نوآوری باشد. لذا اگر نسبت به مسأله‌ای که قبلاً در علم نیز مطرح بوده است اما پاسخ جدیدی به سؤال‌های موجود کهن نیز داده شود، و شرایط نظریه را داشته باشد، به آن نظریه گفته می‌شود. (ر.ک: شفیع، ۱۳۹۵، ۱۳۴ و ۱۸۶-۱۸۷) برخی نیز نوآوری را به لحاظ زمانی مهم نمی‌دانند و قائلند نوآوری برای حدوث نظریه هر چند لازم است اما برای بقای آن لازم نیست. (ر.ک: شفیع، ۱۳۹۵، ۱۳۹)



شهرها، رابطه با صناعات (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷۵۵/۱) است. بر اساس معنای لغوی دو واژه می‌توان انقلاب نسبت را به لحاظ لغوی چنین معنا کرد: «تغییر و دگرگونی در رابطه بین دو چیز». (شاکری و فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۳۵)

این اصطلاح در علم اصول نیز در معنایی نزدیک به معنای لغوی خود به کار رفته است. هر چند با افزودن قیودی بدان با مباحث اصولی (تعارض ادله) آنرا مرتبط ساخته‌اند. البته اندیشوران اصولی کمتر به تعریف این اصطلاح پرداخته‌اند و جز برخی معاصران<sup>۱</sup> اکثر اصولیان تعریفی برای آن ارائه نکرده‌اند، بلکه تنها به توضیح انقلاب نسبت در قالب مثال همت گماشته‌اند. (رک: نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۰-۳۵۳؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۰/۴-۷۴۷؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۴/۴۶۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۸/۷)<sup>۲</sup> اما می‌توان با توجه به آنچه مبدع این نظریه ملا احمد نراقی درباره این شیوه حل تعارض بیان کرده است و آنچه در عبارات دیگر اصولیان درباره انقلاب نسبت مطرح شده است،<sup>۳</sup> انقلاب

<sup>۱</sup> در تعریفی چنین آمده است: «انقلاب نسبت عبارتست از تبدل نسبت ادله متعارضه پس از ملاحظه نسبت یکی از دو دلیل با دلیل سوم، پس از ملاحظه نسبت دو دلیل اول، که این نسبت با نسبت بین ادله سه‌گانه در عرض واحد متفاوت است» (صنقور، ۱۴۲۸، ۱/۳۸۲) برخی دیگر در تعریف انقلاب نسبت گفته‌اند:

«مقصود از انقلاب نسبت جایی است که دلیل مخصصی نسبت به یکی از دو دلیل متعارض وارد شود که اگر رابطه تعارض پس از اعمال تخصیص ملاحظه شود، تعارض مستقر آنها تبدیل به تعارض غیرمستقر می‌شود.» (حسینی، ۱۴۱۵، ۴۲)

اما دو تعریف ارائه شده به نظر تعاریف دقیقی نیستند، خصوصاً تعریف دوم که بسیار ناقص است. زیرا این تعریف تنها بر اساس یکی از صور مطرح در تطبیقات انقلاب نسبت صورت گرفته است. درحالی‌که انقلاب نسبت دارای صور متعددی است که در جای خود به تفصیل بیان شده است. (البته در تقسیم‌بندی صور مسئله اختلافاتی وجود دارد. برای مطالعه بیشتر، رک: خوبی، ۱۳۵۲، ۵۱۸/۲-۵۲۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۷/۲۹۵-۳۰۹؛ موسوی زنجانی، ۱۳۰۸، ۱۱۲-۱۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۹۱/۹-۱۹۶؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۳-۹۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۴/۳۷۷-۳۸۶؛ تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۱۸-۶۲۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۸، ۸/۲۸۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۹۹-۲۰۸) تعریف اول نیز بر اساس برداشت رایج و مشهور از انقلاب نسبت است، نه تبیین مبدع نظریه. (برای مطالعه بیشتر، رک: شاکری و فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۳۳-۶۴)

<sup>۲</sup> همچنین، رک: طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۹۷؛ خمینی، ۱۴۱۰، ۲/۳۲؛ لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۷، ۴۸۷

<sup>۳</sup> ملا احمد نراقی در تبیین چیستی انقلاب نسبت چنین می‌گوید:

درباره چگونگی اجرای قواعد باب تعارض در تعارض بیش از دو دلیل، سه وجه (راه‌کار) وجود دارد:

۱. همه ادله متعارض به صورت دو به دو در نظر گرفته شود و بین هر دو دلیل متعارض بدون توجه به سایر ادله متعارض، قواعد باب تعارض جاری شده و به رفع تعارض پرداخته شود. سپس نتایج به دست آمده تجمیع و به آنها عمل شود.
۲. قواعد تعارض بین هر یک از دو دلیل متعارض پس از الغای تعارضشان با سایر ادله، جاری شده و به مقتضای آن عمل شود. سپس تعارض نتیجه به دست آمده با دلیل دیگر سنجیده شود.
۳. هنگام اجرای قواعد تعارض بین ادله متعارض به همه ادله متعارض و رابطه‌های آنها توجه شود. یعنی هر یک از ادله عام یا خاص در حالی با یکی از ادله متعارض سنجیده شود که سایر ادله نیز مورد لحاظ و توجه باشند، و به مقتضای تعارض عمل شود. یعنی به تعارض دو دلیل به تنهایی اکتفا نشود و به مقتضای تعارض دو دلیل اولاً و بدون توجه به سایر ادله عمل نشود.

نسبت را چنین تعریف کرد: «انقلاب نسبت، روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند». (شاکری و فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۵۹)

پس از توضیح مختصری درباره چیستی انقلاب نسبت و تعریف آن، در ادامه به مقایسه و تطبیق ویژگی‌های مطرح شده برای نظریه بر انقلاب نسبت پرداخته خواهد شد، تا مشخص شود آیا می‌توان انقلاب نسبت را به عنوان یک نظریه علمی در علم اصول، شناخت و معرفی کرد؟ یا چنین نبوده و انقلاب

ایشان از میان سه وجه ذکر شده وجه سوم را مطابق تحقیق و صحیح می‌داند و دو وجه دیگر را باطل اعلام می‌کند. (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۰-۳۵۲)

در این میان ظاهر عبارت‌های اصولیان در تبیین انقلاب نسبت، با بیان نراقی کمی تفاوت دارد. با توجه به تبیین‌هایی که در ضمن مثال برای این نظریه بیان شده است، می‌توان انقلاب نسبت را چنین تقریب کرد:

انقلاب نسبت در جایی مطرح است که بیش از دو دلیل متعارض با یکدیگر وجود داشته باشد. این ادله ممکن است در نسبت‌سنجی با یکدیگر یکی از نسب اربعه را دارا باشند. مثلاً دلیل «اکرم العلماء» با دلیل «لا تکرّم الفساق» رابطه تباین جزئی (عموم من وجه) دارند. دلیل سومی نیز وجود دارد، به این صورت که «لا تکرّم الفساق من العلماء»، رابطه این دلیل سوم با دلیل اول و دوم عموم مطلق است. اگر به وسیله دلیل سوم، دلیل اول را تخصیص بزینم نتیجه می‌شود «اکرم العلماء العدل»؛ که رابطه آن با دلیل دوم دیگر عموم من وجه نیست بلکه این رابطه به عموم مطلق تغییر می‌یابد. این تغییر رابطه دلیل اول با دلیل دوم از عموم من وجه به عموم مطلق را انقلاب نسبت گویند؛ چون نسبت دو دلیل با لحاظ دلیل سوم تبدل و تغییر یافته و متقلب شده است. اما اگر این نسبت‌سنجی بدین صورت متغیر لحاظ نشود و همان نسبت ابتدایی بین ادله سنجیده شود، نتیجه متفاوت خواهد بود، چون موجب تعارض بین دلیل اول و دوم شده و باید قائل به ترجیح یا تساقط و دیگر اقوال مطرح درباره ادله متعارض شد. (رک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۰/۴-۷۴۷؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲، ۴۶۴/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۸/۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۹۷/۳؛ خمینی، ۱۴۱۰، ۳۲/۲؛ لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۷، ۴۸۷).

فارغ از شباهت‌ها و تفاوت‌های دو تقریب بیان شده که تأثیری در مسأله پژوهش ندارد، آنچه مهم است روشن شدن مراد از اصطلاح انقلاب نسبت در علم اصول است که توضیح ذکر شده بنا بر هر دو تقریب برای جستار حاضر کفایت می‌کند.

البته لازم به ذکر است، به نظر نگارندگان بین دو تقریب بیان شده تفاوت اساسی وجود دارد. که در استنباط فقهی و استخراج فتوا در موارد تعارض ادله متعدد بسیار تأثیرگذار است. اما پرداختن به این مسأله نوشتاری مستقل را می‌طلبید و در این جستار مجالی برای پرداختن به آن نیست. البته به صورت مختصر می‌توان گفت:

ظاهر تعابیر مطرح شده در کلمات دانشوران اصولی، مطابق با دو شیوه مطرح شده از سوی نراقی برای اعمال قواعد باب تعارض است، یعنی روش اول و دوم. اما سخنی از توجه به تمام نسبت‌ها به صورت همزمان و تأثیرگذار بر یکدیگر، که همان شیوه سوم مطرح در کلام نراقی است، مشاهده نمی‌شود. در حقیقت ظاهر تقریب مشهور از نظریه انقلاب نسبت، مطابق با شیوه دومی است که ملاحظه نراقی برای اجرای قواعد باب تعارض بین ادله متعارض متعدد مطرح کرد.

برای مطالعه بیشتر درباره ماهیت انقلاب نسبت و تقریب‌های مطرح شده، رک: شاکری و فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۲۴/۳۳-۶۴.

نسبت همچون همه مسائل اصولی حاوی یک دیدگاه اصولی در مورد چگونگی حل تعارض ادله متعدد است.

#### شناسایی انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه اصولی

چنانچه بیان شد فرضیه پژوهش این است که انقلاب نسبت، نظریه‌ای است اصولی و ویژگی‌های نظریه را داراست. برای بررسی فرضیه فوق به تحلیل و تطبیق تعریف‌ها و ویژگی‌های مطرح برای نظریه، بر انقلاب نسبت پرداخته خواهد شد.

با توجه به تفاوت تعریف‌های ارائه شده برای یک نظریه، همچنین ویژگی‌های مطرح شده برای نظریه، وقتی به انقلاب نسبت در علم اصول توجه می‌شود، معیارهای یک نظریه را داشته و تعریف‌های مختلف ارائه شده برای نظریه بر آن منطبق است. برای وضوح بیشتر مسأله ابتدا به تطبیق ویژگی‌های نظریه بر انقلاب نسبت پرداخته می‌شود و در نهایت تعریف‌های ارائه شده برای نظریه بر انقلاب نسبت تطبیق داده خواهد شد.

#### انقلاب نسبت و ویژگی‌های نظریه

انقلاب نسبت در مقام تصور و تصدیق و تطبیق، با اجزای مختلف علم اصول در حوزه ادله لفظی و همچنین تعارض ادله ارتباط داشته و رابطه‌های مختلف بین این اجزا و نحوه تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر را تبیین و تحلیل می‌کند. برخی مسائل اصولی مرتبط و مؤثر عبارتند از: مباحث مختلف عام خاص {حکم خاص داشتن عام مخصص (ر.ک: هاشمی، بی تا، ۸۰۶)؛ وجه تقدیم دلیل خاص بر عام (ر.ک: هاشمی، بی تا، ۸۱۴؛ ایروانی، ۲۰۰۷، ۳۳۱/۴)؛ تخصیص عام با خاص موافق (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۷، ۶۹-۷۰)؛ مخصص لیبی در حکم مخصص متصل (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۳/۴)؛ معنون شدن عام با مخصص متصل (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۳/۴)؛ مجازی بون معنای عام مخصص. (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۵/۴)؛ مباحث مختلف تعارض ادله {محل سنجش تعارض ادله (موضوع‌له، مستعمل‌فیه، ظهورات، مراد جدی، حجیت) (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۳/۴-۱۰۴)؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۶-۴۳۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۵۰۸/۲-۵۰۹)؛ منشأ جمع عرفی (ر.ک: آشتیانی، بی تا، ۴۸۸)، تقدم عام بر مطلق (انصاری، ۱۴۲۸، ۱۱۱/۴)؛ تقدیم قرینه متصل بر منفصل (خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۹/۲)؛ تاریخ صدور روایت. (تقوی اشتهاوردی، ۱۴۱۸، ۵۰۴/۴؛ موسوی، ۱۴۳۰، ۴۱/۴)¹

¹ برای مطالعه بیشتر درباره مسائل و مبانی مؤثر و مرتبط با مسأله انقلاب نسبت، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۷، ۵۹-۷۳؛ شاکری، ۱۳۹۶، ۲۹/۶-۴۴.

در حقیقت انقلاب نسبت با بررسی اجزا و مباحث مختلف و کشف ارتباطها و وجوه مشترک بین آنها، ویژگی انتزاعی بودن نظریه را داراست. با کشف رابطه‌ها، بین اجزای مختلف مؤثر در بحث، نوعی انسجام و ارتباط ایجاد می‌کند به گونه‌ای که مشخص می‌کند کدام مسأله یا مبنای اصولی ابتدا بایستی مورد توجه قرار گیرد، کدام مسأله بر دیگری اثر گذار است و ... این انسجام به گونه‌ای است که با نگاه بیرونی به انقلاب نسبت، اجزای مطرح در آن به صورت یک کل نسبتاً منسجم مشاهده می‌شود. بنابراین انقلاب نسبت ویژگی دوم نظریه یعنی عام و کلی بودن را نیز در خود دارد. طبیعتاً ایجاد چنین انسجامی به تبیین و توصیف چگونگی حل تعارض پیش از دو دلیل، یا به تعبیری طراحی نقشه راه در حل تعارض آنها منجر می‌شود. و این سومین ویژگی نظریه یعنی کارکرد تبیینی و توصیفی آن است.

پذیرش انقلاب نسبت بر اساس مستندات و ادله معتبر نیز قابل اثبات است<sup>۱</sup> و بر اساس ضابطه‌هایی که برای جریان آن در حل تعارض شناسایی شده است (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ۲۹/۶-۴۴) نقطه شروع و پایان آن نیز مشخص و با قواعد اصولی سازگار است. در نتیجه می‌توان انقلاب نسبت را دارای مبنا و پیامی روشن دانست. با توجه به ویژگی‌های بیان شده، انقلاب نسبت به درک بهتر رابطه ادله متعارض منجر شده و به دانشور اصولی قدرت تصمیم‌گیری سنجیده‌تر می‌بخشد، لذا کاربرد بالقوه و بالفعلی برای آن متصور است. چنین کاربردی از انقلاب نسبت، موجب کارکرد تولیدی آن نیز هست؛ زیرا موجب می‌شود بر اساس دانسته‌ها و یافته‌ها به سوالات و مسائل جدیدی برای اظهار نظرهای فقهی مواجه شده یا به تعبیری مسأله‌سازی کند. بنابراین انقلاب نسبت ویژگی پویایی یک نظریه را نیز داراست.

نیز انقلاب نسبت، همچون سایر نظریه‌های مطرح در علوم مختلف، قابلیت آزمون‌پذیری را داراست؛ از این رو از زمان طرح این بحث در علم اصول همیشه مورد نقض و ابرام دانشوران اصولی بوده است.<sup>۲</sup> گروهی نیز با توجه به اشکال‌هایی که متوجه این نظریه دیده‌اند با ارائه تقریب‌های مختلف یا تفصیل‌های

<sup>۱</sup> در این نوشتار مجالی برای پرداختن به ادله اعتبار انقلاب نسبت نیست و این مسأله جستاری دیگر را می‌طلبد. برای مشاهده برخی ادله مطرح در این باره، ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۷/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹، ۳۷۵-۳۷۷/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۸۸/۷-۲۹۰؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱،

۱۹۸/۳، مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۵۰۸/۲-۵۰۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۹۷/۹-۱۹۸؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۶-۴۳۷.

<sup>۲</sup> با توجه به محدودیتی که در نگارش مقالات وجود دارد، امکان بررسی تفصیلی اشکال‌های نظریه وجود ندارد. برای مطالعه بیشتر درباره اشکال‌های انقلاب نسبت، ر.ک: طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۹۸/۳-۱۹۹؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۶۸۲؛ آشتیانی، بی‌تا، ۴۸۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷، ۱۹۱/۹؛ صافی، ۱۴۲۸، ۳۳۳/۳؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۸؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۵۲؛ قدسی، ۱۴۲۸، ۵۱۲/۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۵۰۸/۲.

متعدد (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۵-۱۰۲/۴ و ۱۱۱-۱۱۲؛ ایروانی، ۱۴۲۲، ۴۵۴/۲؛ کمره‌ای، بی‌تا، ۲۷۸/۲-۲۷۹؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۳-۹۹) قائل به پذیرش آن شده‌اند؛ چنانچه گروهی نیز در مسیر عدم پذیرش آن (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ۲۹۰/۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۹۸/۳-۱۹۹؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹، ۵۰۸/۲؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۹۵، ۴۱۳/۴؛ خراسانی، ۱۴۰۹، ۴۵۲) گام برداشته‌اند و چنانکه در ویژگی‌های یک نظریه در حوزه علوم انسانی بیان شد، در صورت عدم پذیرش یک نظریه، باز هم آن نظریه کنار گذاشته نمی‌شود. چنانچه در مسائل اصولی این مسأله محرز است که منکرین آن نیز به بحث و بررسی آن همچنان می‌پردازند و این خود نشان از قابلیت بازخوانی و تحلیل مجدد نظریه است که می‌تواند موجب تکامل آن یا تولد نظریه‌های دیگری از دل آن شود.

با توجه به توضیح بیان شده می‌توان ادعا کرد، انقلاب نسبت تمام ویژگی‌های یک نظریه را داراست، لذا می‌توان به عنوان یک نظریه در علم اصول فقه، از نظریه انقلاب نسبت یاد کرد.

#### انقلاب نسبت و تعریف‌های نظریه

برای استحکام هر چه بیشتر این ادعا، در ادامه تعریف نظریه بر انقلاب نسبت تطبیق داده می‌شود. چنانچه بیان شد در نظریه انقلاب نسبت مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌های مرتبط با یکدیگر وجود دارد که با مشخص شدن رابطه بین آنها و تبیین تقدم و تأخر و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر در مقام نسبت‌سنجی بین ادله متعارض، فقیه و اصولی دید نظام یافته‌ای نسبت به ادله متعارض و رابطه آنها با یکدیگر پیدا می‌کند و بر اساس این دید به حل تعارض و مشکل ادله متعارض می‌پردازد. بنابراین مشخص است اولین تعریف<sup>۱</sup> ارائه شده برای نظریه در این نوشتار، کاملاً بر انقلاب نسبت منطبق بوده و از این حیث می‌توان انقلاب نسبت را در زمره نظریه‌های علم اصول فقه به شمار آورد.

در تعریف دیگر، نظریه اصولی چنین تعریف شد: تصور کلی از مسائل اصولی، که نظام اصولی عامی را تشکیل داده، مشتمل بر قواعد عام اصولی است و مجموعه‌ای از احکام جزئی اصولی را منضبط می‌کند.<sup>۲</sup> این تعریف نیز بر نظریه انقلاب نسبت منطبق است چون؛ این نظریه تصویری کلی از مسائل اصولی (مسائل و مبانی مختلف پیش‌گفته) است که موجب می‌شود، نظامی عام (روش حل تعارض بیش از دو دلیل)

<sup>۱</sup> نظریه، مجموعه‌ای به هم پیوسته از سازه‌ها، مفاهیم، تعاریف و گزاره‌هاست که به منظور تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها از طریق تشخیص روابط بین متغیرها، دیدگاه نظام‌یافته‌ای از پدیده‌ها را ارائه می‌کند. (ر.ک: فرد، ان. کرلینجر، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ۱۳۷۷، ۲۹؛ دانائی‌فر، ۱۳۸۹، ۴-۳؛ نجومیان،

۱۳۹۵-۱۳۹۶، ۱۱۴).

<sup>۲</sup> برگرفته از: الشرایدی، ۱۴۲۹، ۳۷-۳۸.

مشمتمل بر قواعد مختلف عام اصولی شکل گیرد و مجموعه‌ای از احکام جزئی اصولی (قواعد مطرح در باب تعارض ادله و سایر مبانی دخیل) را منضبط کند.

چنانچه بیان شد، سایر تعاریف ارائه شده نیز ماهیتاً یکسان هستند و تنها در اختصار و تفصیل تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، نتایج ذیل حاصل شده است:

۱. بین نظریه در علوم انسانی با نظریه در علوم تجربی به لحاظ تعریف و ویژگی‌ها تفاوت وجود دارد. با توجه به ماهیت اصولی انقلاب نسبت که جزو علوم انسانی محسوب می‌شود، آنچه ملاک و معیار است، تعریف و ویژگی‌های نظریه در حوزه علوم انسانی است.
۲. هر چند برای نظریه علمی تعریف‌های مختلفی ارائه شده است اما این تعریف‌ها به لحاظ ماهوی تفاوتی با یکدیگر ندارند. یکی از کامل‌ترین تعریف‌های ارائه شده عبارتست از: «نظریه، مجموعه‌ای به

<sup>۱</sup> به صورت مختصر این نظریه بر تعاریف مشابه نیز تطبیق می‌شود:

- انقلاب نسبت متشکل از چند گزاره (همچون مباحث مختلف مطرح در عام و خاص و تعارض ادله) است که رفتار یک پدیده یعنی چگونگی حل تعارض بیش از دو دلیل را توصیف و تبیین می‌کند؛
  - مطابق تعریف دیگر، انقلاب نسبت عبارتست از مجموعه گزاره‌های (مسائل و مبانی مختلف) مرتبط با هم، که این ارتباط، ارتباطی نظام‌مند و بر اساس قواعد و ادله‌ای است که به توصیف و تبیین چگونگی حل تعارض بیش از دو دلیل برای پیش‌بینی یک واقعیت (حکم شرعی) می‌انجامد. البته لازم به ذکر است چنانچه گذشت در حوزه علوم انسانی، پیش‌بینی ویژگی اصلی و لازم یک نظریه نیست، اما گاهی نظریات در این حوزه نیز منجر به پیش‌بینی وقایع می‌شوند، که همین ویژگی غیرضروری و لازم نیز درباره انقلاب نسبت قابل تطبیق است؛
  - اگر نظریه، ارائه تبیین واحد از مجموعه‌ای از پدیده‌ها باشد؛ انقلاب نسبت در علم اصول یک نظریه اصولی است چراکه مجموعه‌ای از پدیده‌های این علم در مباحث مختلف را به صورت یک مسأله واحد مورد تبیین قرار داده است و نسبت به ارتباط ادله متعارض راه‌کار بیان می‌کند؛
  - اگر نظریه، فرضیه اثبات شده نزد محقق باشد، نظریه بودن انقلاب نسبت بسیار واضح خواهد بود. چون این نظریه، فرضیه‌ای بوده است که از نگاه مبدع آن (نراقی) به اثبات رسیده است؛
  - آخرین تعریفی که در این مجال به تطبیق آن بر نظریه انقلاب نسبت می‌پردازیم، چرایی هر توصیف است. انقلاب نسبت چرایی یک توصیف در علم اصول است. این‌که چرا در تعارض بیش از دو دلیل، با این شیوه خاص برخورد شده و چنین نسبت‌سنجی میان ادله صورت می‌پذیرد؟ پاسخ به این سؤال یا به تعبیری چرایی آن، همان نظریه انقلاب نسبت است.
- تعاریف دیگری نیز برای نظریه از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است که در این مجال نمی‌گنجد، اما به طور قطع می‌توان ادعا کرد، بر اساس تمامی تعاریف ارائه شده، انقلاب نسبت در علم اصول، ویژگی‌های یک نظریه را داشته و می‌توان از آن به عنوان یک نظریه اصولی در کنار سایر نظریه‌های مطرح در علم اصول یاد کرد.

هم پیوسته از سازه‌ها، مفاهیم، تعاریف و گزاره‌هاست که به منظور تبیین و پیش‌بینی پدیده‌ها از طریق تشخیص روابط بین متغیرها، دیدگاه نظام‌یافته‌ای از پدیده‌ها را ارائه می‌کند».

۳. فیلسوفان علم فقه و اصول نیز اگرچه تعریف‌هایی را برای نظریه فقهی و اصولی ارائه کرده‌اند، اما این تعریف‌ها نیز منطبق بر تعریف ذکر شده است با تفاوت‌هایی به لحاظ اجمال و تفصیل در تعبیر.

۴. در کلمات فیلسوفان علم فقه و اصول تعریف خاصی برای نظریه اصولی ارائه نشده است، اما می‌توان به صورت اختصاصی و با الگوگیری از تعریف سایر نظریه‌ها در علوم اسلامی، آن‌را چنین تعریف کرد: «تصور کلی از مسائل اصولی، که نظام اصولی عامی را تشکیل داده، مشتمل بر قواعد عام اصولی است و مجموعه‌ای از احکام جزئی اصولی را منضبط می‌کند».

۵. انقلاب نسبت نیز اگرچه به روشنی در عبارت‌های اصولیان تعریف نشده است، اما می‌توان آن‌را به عنوان روشی در حل تعارض ادله متعدد، چنین تعریف می‌شود: «انقلاب نسبت، روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است؛ که بر اساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و بر اساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند».

۶. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته تعریف‌های ارائه شده برای نظریه علمی و همچنین تعریف‌های ارائه شده برای نظریه‌ها در حوزه علوم اسلامی، می‌توان گفت، تمام تعریف‌های یاد شده بر انقلاب نسبت منطبق است. بدین جهت انقلاب نسبت را می‌توان بر اساس معیار انطباق تعریف نظریه بر آن، یک نظریه علمی در علم اصول فقه محسوب کرد.

۷. برای نظریه علمی ویژگی‌های مختلفی بیان شده است. جدای از ویژگی‌های محل اختلاف، می‌توان ویژگی‌های نظریه که مورد پذیرش اکثر فیلسوفان علم به ویژه در حوزه نظریه‌های علوم اسلامی واقع شده است را در ۹ مورد جمع‌بندی کرد.

۸. ویژگی‌های نظریه علمی عبارتند از: انتزاعی بودن، عام و کلی بودن، تبیینی و توصیفی بودن، دارای مبنا و پیام بودن، کمک به درک بهتر مسائل، کاربردی بودن، آزمون‌پذیر بودن، پویا بودن، قابلیت بازخوانی و تحلیل مجدد داشتن.

۹. بر اساس تحلیل‌های انجام شده، انقلاب نسبت، ۹ ویژگی مطرح شده برای نظریه علمی را داراست. بنابراین می‌توان آن‌را به عنوان یک نظریه علمی در اصول فقه، به مجامع علمی ارائه کرد.

## منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- اسماعیل پور، محمد علی (۱۳۹۵ق)، *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس میرزاهاشم آملی)*، ج ۱، قم: المطبعة العلمية.
- اکاشا، سمیر، فلسفه علم، مترجم هومن پناهنده، ج ۱، انتشارات فرهنگ معاصر (نسخه الکترونیکی).
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، *فرائد الأصول*، ج ۱، قم: مجمع فکر الاسلامی.
- ایروانی، باقر (۲۰۰۸م)، *الحلقلة الثالثة في أسلوبها الثاني*، ج ۱، تهران: قلم.
- ایروانی، علی (۱۴۲۲ق)، *الأصول في علم الأصول*، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آشتیانی، محمود (بی تا)، *حاشیة علی درر الفوائد*، ج ۱، قم: مؤلف.
- تقوی اشتهااردی، حسین (۱۴۱۸ق)، *تنقیح الأصول*، ج ۱، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ج ۱، تهران: سمت.
- جی. شومیکر و تنگارد و ال. لاسوما، پاملا و جیمز ویلیام و دومینیک (۱۳۸۷)، *نظریه‌سازی در تحقیقات علوم اجتماعی*، مترجم محمدحسین دیانی، ج ۱، کتابخانه رایانه‌ای.
- جی. لارسن، کالوین (۱۳۷۷)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی محض و کاربردی*، مترجم غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ج ۱، تهران: سمت.
- حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق)، *درر الفوائد*، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۷ق)، *بیان الأصول*، ج ۱، قم: دار الانصار.
- حسینی، محمد (۱۴۱۵ق)، *معجم المصطلحات الأصولیة*، ج ۱، بیروت: موسسه العارف للمطبوعات.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، *کفاية الأصول*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۵)، *التعادل و الترجیح*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).



- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، الرسائل، ج ۱، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲)، أجود التقریرات (تقریرات درس محمدحسین نائینی)، ج ۱، قم: مطبعه العرفان.
- دانائی فر، حسن (۱۳۸۹)، نظریه پردازی: مبانی و روش شناسیها، ج ۱، تهران: سمت.
- الزرقاء، مصطفی احمد (۱۴۱۸ق)، المدخل الفقهي العام، ج ۱، دمشق: دار القلم.
- شاکری و فخلعی و حائری، بلال و محمدتقی و محمدحسن (۱۳۹۹)، ماهیت انقلاب نسبت (نگاهی نو به روش شناسی ملا احمد نراقی در حل تعارضات)، پژوهش های اصولی، ۲۴، ۳۳-۶۴.
- شاکری، بلال (۱۳۹۶)، ضابطه مندسازی نظریه انقلاب نسبت، جستارهای فقهی و اصولی، ۶، ۲۹-۴۴.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷)، بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت، فقه و اصول، ۱۱۵، ۵۹-۷۳.
- الشرایدی، منصور محمود (۱۴۲۹ق). نظریه الاعتبار عند المحدثین، ج ۱، عمان - اردن: دار الاثریه.
- شفیعی، علی (۱۳۹۵)، نظریه پردازی در فقه و اصول، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صافی، لطف الله (۱۴۲۸ق)، بیان الأصول، ج ۱، قم: دایره التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیه الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی الگلپایگانی (دام ظلّه).
- صنقور، محمد (۱۴۲۸ق)، المعجم الأصولی، ج ۲، قم: منشورات الطیار.
- طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱)، آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۱، قم: محلاتی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، مصحح: سید احمد حسینی، ج ۱، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- عطیه، جمال الدین (بی تا). التنظیر الفقهي. پ ۱، بی جا، بی نا.
- فرحی، سید علی (۱۳۸۶ق)، تحریر الأصول (تقریرات درس میرزاهاشم آملی)، ج ۱، قم: مکتبه الداوری.
- فرد، ان. کرلینجر (۱۳۷۷)، مبانی پژوهش در علوم رفتاری، ترجمه حسن پاشاشریفی وجعفرحقیقی زند، ج ۱، تهران: آوای نو.
- قدسی، احمد (۱۴۲۸ق)، أنوار الأصول، ج ۲، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- کعب عمیر و حیدری، فریده و غلامرضا (۱۳۹۸)، بازنگری در تعریف نظریه با رویکرد کتاب شناسختی، مطالعات دانش شناسی، ۲۰، ۷۵-۹۳
- کاظمی خراسانی، محمد علی (۱۳۷۶)، فوائد الأصول (تقریرات درس محمدحسین نائینی)، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

کمره‌ای، محمدباقر (بی‌تا)، اصول الفوائد الغرویه فی مسائل علم أصول الفقه الاسلامی، ج ۱، تهران: مطبعه فردوسی.

لجنه تالیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البيت عليهم السلام (۱۴۲۷ق)، قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیه، ج ۲، مجمع العالمی لاهل البيت عليهم السلام، قم: مرکز الطباعه و النشر.

موسوی، صمدعلی (۱۴۳۰ق)، دراسات فی الأصول، ج ۱، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار عليهم السلام.  
مومن قمی، محمد (۱۴۱۹ق)، تسدید الأصول، ج ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی.  
نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۵-۱۳۹۶)، نظریه چیست و چگونه شکل می‌گیرد، مجله آزما، ۱۲۱، ۱۱۴-۱۱۵.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (1375)، عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.  
واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی)، ج ۱، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.

هاشمی، سید هاشم (بی‌تا)، تعارض الادله و اختلاف الحدیث، نسخه الکترونیک.  
هاشمی شاهرودی، علی (۱۴۱۹ق)، دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس ابوالقاسم خویی)، ج ۱، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.  
هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس سیدمحمدباقر صدر)، ج ۳، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.